

به نام خدا

بررسی مباحث قرآنی

دکتر روان حکیم سنایی غزنوی

نویسنده:

دکتر ماه نظری

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج



انتشارات زوار

سرشناسه	: نظری، ماه، ۱۳۲۹ -
عنوان قراردادی	: دیوان برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: بررسی مباحث قرآنی در دیوان حکیم سنایی غزنوی / نویسنده ماه نظری.
مشخصات نشر	: تهران: زوار، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۳۲ص.
شابک	: 978-964-401-493-2
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: سنایی، مجدودبن آدم، ۴۷۳ - ۵۲۵ق. -- معلومات -- قرآن
موضوع	: سنایی، مجدودبن آدم، ۴۷۳ - ۵۲۵ق. دیوان -- قرآن
موضوع	: سنایی، مجدودبن آدم، ۴۷۳ - ۵۲۵ق. دیوان -- نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی -- قرن عتی. -- تاریخ و نقد
موضوع	: سنایی، مجدودبن آدم، ۴۷۳ - ۵۲۵ق. دیوان -- برگزیده . شرح
شناسه افزوده	: سنایی، مجدودبن آدم، ۴۷۳ - ۵۲۵ق. دیوان . برگزیده . شرح
رده بندی کنگره	: ۸۵۷.۲۸۸ ق ۱۳۹
رده بندی دیویی	: ۲۳۸۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۲۸۰۷۲۹

انتشارات زوار

- بررسی مباحث قرآنی در دیوان حکیم سنایی غزنوی □
- نویسنده: دکتر ماه نظری □
- (استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان) □
- نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۲ □
- شمارگان: ۵۵۰ نسخه □
- تنظیم و صفحه آرایی: مریم جهانتاب □
- لیتوگرافی: سنا □
- ناظر چاپ: فرناز کریمی □
- شابک: ۲-۴۹۳-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □
- قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان □

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، نبش خ وحید نظری، شماره ی ۲۷۸

تلفن: ۶۶۴۴۲۵۰۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴

فهرست مطالب



صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۲۳	شناخت و صفات خداوند
۴۷	آفرینش
۵۱	تأثیرپذیری واژگانی و ترکیبی از آیات قرآنی
۸۷	بازتاب امر و نهی آیات قرآنی در دیوان سنایی
۱۱۵	ملاطمت و سرزنش
۱۲۳	ارشاد و تنبیه
۱۴۷	سیمای منافقان
۱۴۹	سیمای مؤمنان
۱۵۷	حضرت آدم (ع)
۱۶۳	حضرت ابراهیم (ع)
۱۶۹	حضرت داوود و سلیمان (ع)
۱۷۳	حضرت عیسی (ع)
۱۷۹	حضرت محمد (ص)
۱۸۹	حضرت موسی (ع)
۲۰۱	حضرت نوح (ع)

عنوان

صفحه

حضرت یوسف (ع).....	۲۰۳
ادریس، اصحاب فیل و کهف، ایوب، خضر، ذوالقرنین، صالح، هاروت و ماروت و یونس.....	۲۱۱
نتیجه.....	۲۱۹
بسامد اثر پذیری و جدول درصد بهره‌گیری از آیات.....	۲۲۵
کتابنامه.....	۲۳۱

www.ketab.ir

دیباچه

چون همی دانی که قرآن را رسن آفرین است حق

آن تو در چاه طبیعت چند باشی با و سن
ادبیات فارسی از دیر باز، با کتاب اسرار قرآن کریم پیوندی ناگسستنی داشته است و برای دستیابی و فهم پیشینه‌ی آن باید مشکلات و مسوای‌های موجود در این آثار را حل کرد و هر چه بیشتر با زبان معیار امروزی نزدیک گردیم و با علاقه‌مندان، به راحتی از فرهنگ والا و مملو از معنویت خویش بهره‌مند شویم. بخش‌های اشعار و افکار سنایی دارای ویژگی سرنوشت‌سازی در عرصه‌ی شعر و ادب فارسی است. سنایی با اندیشه و اشعار این حکیم فرزانه، در حقیقت دریچه‌ی ارتباطی است با سرگاز شعر و ادب فارسی، زیرا نفوذ کلام او در مولانا، حافظ و... بسیار مشهود است. تأمل در آثار او ما را با شکل‌گیری و تکامل چندین نوع شعر در ادبیات فارسی آشنا می‌کند و او نماینده‌ی برجسته‌ی اشعار اجتماعی، اخلاقی، عرفانی، حکمی و زهدی عصر خویش است.

نگارنده‌ی این مجموعه، با مطالعه‌ی آثار سنایی، به علاقه‌ی وافرو تعهد وی، نسبت به تأثیری‌پذیری از آیات قرآنی و احادیث، پی بردم، به همین دلیل مصمم شدم تا وظیفه‌ی خطیری را به عهده بگیرم. با مطالعه‌ی دقیق قرآن، امثال و آیاتی که به نظر می‌رسید شاعر

براساس الهام، اقتباس، تضمین، ترجمه، تفسیر، حل، تلمیح و یا گونه‌های مختلف تأثیرپذیری در دیوانش، اشعاری را سروده است همه آن ابیات را جمع‌آوری نمودم و برحسب موضوع طبقه‌بندی کردم و بسیاری از آیات را که در معنی و مفهوم مشترک، اما در قالب عبارات و الفاظ متنوع قرار داشت همه را به ترتیب سوره و آیه منظم نمودم. در قسمت نتیجه، نوع اثرپذیری و شیوه‌ی کاربردی سنایی از آیات قرآن کریم را با ذکر نمونه‌اس ذیل اثرپذیری (واژگانی، گزاره‌ای، گزارشی، الهامی، تلمیحی، تأویلی، تطبیقی، تصویری و هندسویه)، بسامد، درصد و ترسیم جدول از آیات، مدنظر قرار گرفته و اسامی پیامبران، شخصیت‌های قرآنی به ترتیب الفبایی ثبت گردیده است. لازم به ذکر است که در بسیاری از موارد به علت کثرت آیات مشابه و هم معنی و یا (در بخش اثرپذیری لغات و ترکیبات قرآنی) کلمات مشتقات قرآنی در دیوان اشعار سنایی، به ذکر یک یا چند آیه بسنده نموده و با آوردن علامت اختصاری «رک» به سایر آیات اشاره نمودم تا از حجم کار کاسته شود و امکان چاپ بیشتر فراهم گردد.

تهیه‌ی این مجموعه کاری بس نوال و طاقت فرسا بود که به یاری عنایت الهی، اعتقاد و شوق فراوان (برای حل مشکلات از دیوان سنایی)، به پایان رسید که امید است رهگشای و اثرگذار برای اهل ادب و محققان شناخت فرهنگ و ادب دیرینه‌ی این مرز و بوم و بخصوص مسائل انسانی باشد. به احتمال زیاد این اثر دارای نواقصی است که چشم امید به انتقاد و اصلاح صاحب‌نظران دوخته‌ام. من ادبیت و یاری نمایند. از سوی دیگر این مجموعه می‌تواند آغازگر و راهگشای تحقیقات علمی تری باشد تا استغنای ادبیات فارسی را در خدمت به دین اسلام، کتاب آسمانی قرآن، ترسیم حکمی، عرفانی، اجتماعی، اخلاقی و... نشان دهد.

در خاتمه از دوستان و همکاران بزرگوارم خانم دکتر دلآرا نعمتی (دانشیار علوم قرآنی و حدیث) و خانم اعظم اسدی (کارشناسی ارشد علوم قرآنی و حدیث)، که در پژوهش این اثر و فراهم کردن قسمتی از فیش‌ها (در مطابقت آیات و اشعار) مرا یاری دادند، نهایت سپاس و امتنان خود را نسبت به آن دو عزیز ابراز می‌دارم.

پیشگفتار

زبان عربی از آن جهت که اساس سبک بیان نازل شده است، زبان فرهنگ و معارف اسلامی گردید و علوم لغت و صرف و نحو و معانی و بیان مفاهیم قرآن و اثبات فصاحت و بلاغت آن گسترش یافت. چون میزان و معیار سخن فصیح و بلیغ قرآن بود شعرا و نویسندگان می‌کوشیدند تا الفاظ و ترکیبات قرآن را در رشته‌های خود به کار برند و نیز از معانی و مضامین آن اقتباس کنند. مسلماً گوش مردم معاصر که از لحظه‌ی آغاز زندگی تا دم مرگ با آیات قرآنی خو گرفته، از سخنی که آمیخته با الفاظ و عبارات قرآن و یا مشحون به معانی و مفاهیم آن باشد بیشتر لذت می‌برند. به همین خاطر در تدوین قرآن، حفظ کردن آیات و آموختن قواعد و نکات مربوط به آن، نخستین پایه‌ی تعلیم و تربیت در مکتب‌های اسلامی گردید.

ادبیات کهن ما پر از حکایات، نکات ظریف و اشارات لطیف اخلاقی، فلسفی، دینی، کلامی عرفانی، اجتماعی و امر و نهی است که به وضوح در سطر سطر این آثار مشهود است. در تمام این موارد به عظمت روح انسانی که هدف کل آفرینش است اشارات مکرر شده است. مصلحان جهان، به پیروی از سنت راستین احمد مرسل، این دُرّانه هستی امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند تا نفس ناطقه‌ی محبوس و مهجور شده را که هر لحظه در

شوق دیدار می‌گذارد با تعالیم انبیا و اولیای الهی و با کمند ریاضت، چنان به‌روراند که تحت بندگی هیچ چیز و هیچ کس قرار نگیرد و سر بر آستانه‌ای جز حق تعالی، نساید و در این سیر روحانی، خلوص، شکیبایی، عبادت، طهارت و... را پیشه کند تا بار دیگر شایستگی مقام انس بارگاه الهی را بیابد. بدین منظور ادبیات راستین می‌تواند ایفای نقش کند بخصوص از طریق عرفان، با ریاضت و تهذیب نفوس انسانی و اغراء انسان در خود گم گشته و سرگردان را، با رستخیز کلام، ارشاد و راهنمایی کند و به گونه‌ای دلنشین و جذاب، شیخ او را برانگیزد تا دستورالعمل‌هایی را که در آیات آسمانی قرآن، احادیث و روایات برای رستگاری، نیل به کمال‌جویی و سعادت اوست چون موم و شهد درهم آمیزد و همچون نیر خورشیدها، رونیش را بشکافد و مرهم نهد.

این مجموعه تصویبی از پرتو کلام حق، بر دیوان سنایی است. کثرت بسامدهای شگفت‌انگیز مفاهیم توحیدی، «سوره»، «اثرپذیری و ازگانی، اقتباس، ترجمه، تفسیر، تأویل، تلمیح، تضمین، حل، درج، تطبیق و اثرپذیری چند سویه» حکایت از احاطه و اشراف کم‌نظیر سنایی، بر این کتاب هدایت‌بخش دارد. گرچه سنایی هیچگاه «حافظ قرآن بودن» را در دیوانش مطرح نکرده است ولی به عنوان پیش‌کسوت و رعایت حق تقدم دارای امتیاز می‌باشد. «سنایی بیش از هر چیز به عنوان یکی از پیروان مسلک عرفان عابدانه معرفی شده است زیرا عرفان عابدانه یعنی ربی از عرفان را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری فراوانی دارد مطرح کرده است و مباحثی را که با ظاهر تعالیم شریعت سازگاری ندارد (از قبیل تجلی و فنای عرفانی)، به گونه‌ای در بحث قرار می‌دهد که از منظر شرعی هم تا حدودی قابل قبول است.»^۱ به همین دلیل شاعر گرانمایه «حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه» تا حد زیادی بر خاسته از همین گرایش فقهی - عقیدتی او به شمار می‌آید. قصاید فراوانی در دیوان اشعارش یافت می‌شود که درونمایه آن‌ها، مملو از همین مضامین است. آنچه مایه حیرت خواننده می‌شود این است که: «در خلال یک قصیده‌ی مدحی به سرودن ابیاتی مبادرت می‌ورزد که از حیث مضمون، باید آنها را در مجموعه ابیاتی با درونمایه عرفان عابدانه قرار داد.»^۲ چه بسا مضامین و نکته‌های عرفانی که در «حدیقه» نیامده اما در خلال این‌گونه قصاید مطرح شده است. هم چنین بخشی از

۱- نفیسی، سعید، سرچشمه‌های تصوف در ایران، کتابخانه فروغی، تهران، ۱۳۴۳: ۵۸.

۲- سنایی، دیوان، با مقدمه محمد تقی مدرس رضوی، طبع کتاب، تهران، ۱۳۲۰، صص: ۴۱-۵.

رباعیات و دیگر قالب‌های شعری موجود در دیوانش، از حیث درونمایه، در زمره‌ی همین مضامین قرار می‌گیرد. بر این اساس، یکی از محورهای اصلی اندیشه سنایی، عرفان عابدانه است. به طور کلی ذهنیت شاعرانه سنایی چنان با آیات قرآنی و احادیث عجین شده است که در تمام آثارش جلوه‌هایی از کلام الهی و احادیث پیامبر (ص) و ائمه معصوم کاملاً مشهود است.

قبل از سنایی و در عصر وی آموزش قرآن و حدیث، از دوره‌های اولیه‌ی عمر و در مکاتب خانگی آغاز می‌شد و تا پایان تحصیلات ادامه داشت. به همین دلیل متن دین، قرآن و حدیث بر زمینه‌ی عمومی ذهن و زبان سنایی و... حکمفرما می‌باشد.

مرحوم مدرس فقهی در مقدمه حدیقه آورده است: «از حدیقه پیداست که حکیم... از معارف و علوم اسلامی، مخصوصاً تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، عرفان، منطق، کلام، تاریخ، نجوم و طب اطلاع کامل داشته و بر رموز هر یک به خوبی واقف بوده است.»^۱ سنایی، از چند منبع اصلی اندیشه می‌کند:

۱- متن دین اعم از قرآن و حدیث و سنت پیامبر، بیشترین سرچشمه‌ی تفکر و تعقل سنایی است که غیر از دیوان اشعارش در هیچ منبعی «حدیقة الحقیقه و طریقه الشریعة» به چندین مضمون قرآنی یا حدیثی نمی‌خوریم لازم به ذکر است که در سایر مثنوی‌هایش از این شیوه، بهره‌مند شده است که به سبب امدادپذیری در دیوانش به صور مختلف یعنی واژگانی، ترجمه، اقتباس، تفسیر، تأویل، تلمیح، تطبیق، درج و حل و یا ترکیبی از چند نوع (چند سویه) را، با ترسیم جدول و تفسیر راوانی مورد بررسی قرار داده‌ایم.

۲- کتب دینی که شامل شرح و بسط متن دین است. «دایره» این کتاب بسیار وسیع است و از کتب تفسیر قرآن گرفته تا کتاب‌های اخلاقی، فقهی و اصولاً کتب علمی تعلیمی - آموزشی علوم اسلامی را شامل می‌شود. مخصوصاً از احیاء علوم الدین غافل در ضمن اشعارش نام می‌برد که یکی از اصلی‌ترین منابع تغذیه فکری اوست.^۲

۳- آثار عرفانی: سنایی از آثار مثنوی عرفانی پیش از خود تأثیر پذیرفته است و در قصیده «۵۵» دیوانش از «شرح تعرف» کلابادی نام می‌برد. مرحوم مدرس رضوی در

۱- حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعة، با مقدمه محمدتقی مدرس رضوی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۴: ص ۲۸.

۲- سید مهدی زرقانی، زلف عالم سوز، تهران، نشر روزگار، ۱۳۴۹، ص: ۲۵.

تعلیقات حدیقه یکی از مأخذ حکایت این کتاب را «شرح تعرف» می‌داند.^۱ منابعی که حکیم سنایی براساس فهرست منابع و مأخذی که مرحوم مدرس رضوی ذکر کرده‌اند، می‌توان به شرح تعرف، کشف‌الاسرار میبدی، اللمع فی التصوف ابونصر سراج، سوانح العشاق احمد غزالی و رساله قشیری اشاره کرد.

۴- آثار علمی - فلسفی: سنایی از «حکمت، منطق، کلام، تاریخ، نجوم و طب» اطلاع کامل داشته است. چنان که خلیل‌الله خلیلی می‌گوید: «سنایی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان روزگار خود در حکمت و فلسفه بود.»^۲ وی در دیوان و سایر آثارش بارها از کتاب شفا و قانون بدیسی سینا یاد کرده است.

۵- منابع تاریخی: الف - در بیشتر آثارش اشارات فراوانی به قصص قرآنی دارد و از داستان‌های پیامبران برای القای تفکر و تذکر بهره‌مند شده است ب- داستان‌ها و شخصیت‌های ایرانی را در نظم و نثر، اسفندیار، سیاوش و... که نشانگر اطلاعات و علاقه او به شاهنامه است. اما نگاه تاریخی شاهنامه از زاویه اخلاقی - عرفانی است و از طریق این داستان‌ها، با هنرمندی خاصی، به خلو مسائل عرفانی و اجتماعی پرداخته است.

۶- سنت عرفانی غیر مکتوب: یکی از آب‌خورهای اندیشه‌ی او سنت‌هایی بود که در شکل‌گیری شخصیت فردی و قومی مردم ایران به‌ویژه فراروان داشته است. زیرا در عصر سنایی در خراسان و غزنین، بزرگانی هم چون بایزید بسطامی، ابوالحسن خرقانی، ابوالقاسم قشیری، خواجه عبدالله انصاری، رشیدالدین میبدی و احمد غزالی بودند که هریک در غنی کردن فرهنگ شفاهی و واعظانه عصر سنایی تأثیر بسزایی داشته‌اند و باید تأثیر این سنت شفاهی را بر سنایی بسیار عمیق و ژرف به شمار آورد به نظر می‌رسد بسیاری از جرقه‌های اولیه که سنایی را مجذوب خود کرده از مایه فکری این بزرگان بوده باشد تا منابع کتبی مثل آثار بوعلی و حتی کتب صوفیه و واعظان و عالمان شریعی سنایی در آثارش، به ذکر حکایت‌هایی درباره‌ی مشایخ صوفیه همچون بایزید، شبلی و... اشاره پرداخته و از آنها بسیار با نیکی یاد کرده و تحت تأثیر رفتار - گفتار آنها قرار گرفته است.

۱- مدرس رضوی، تعلیقات حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعة، مؤسسه انتشارات علمی، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۴، صص ۴۶۴ -

۲- بروین، د، علوی مقدم، مهیار، مهدوی، محمد جواد، حکیم اقلیم عشق، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، مشهد، ۱۳۷۸، ص: ۱۴۷.

سنایی: نام و کنیه و تخلص سنایی چنان که تذکره نویسان آورده و خود او نیز در آثارش بدان تصریح کرده «ابوالمجد مجدود سنایی» است.

هرچند صلت‌های توای قبله‌ی سنت مجدود سنایی را با مجد و سنا کرد

(سنایی، دیوان: ۱۲۸)

مجدود شد و یافت سنا نزد تو ای قبله‌ی سنت

از جود تو و جاه تو مجدود سنایی

(همان: ۶۰۷)

لیکن شیخ ابوالمجدود کتاب «کشف‌الظنون فی اسماء‌الکتاب و الفنون» در ذیل نام «الهی‌نامه» نام او را شیخ مجد بن آدم^۱ گفته و در دنباله‌ی اسم حدیقه‌الحقیقه نامش را «ابی محمد بن آدم» ذکر کرده که شاید ابوالمجدود و مجدود به اشتباه خوانده شده و یا در چاپ کتاب تحریفی روی داده باشد.

یکی دیگر از نام‌های وی «الهی» بوده است بنابر بیت زیر:

الهی نام خود کردم بدو نسبت کن خود اگر هر شاعری نسبت به بهمان و فلان دارد

(همان: ۱۱۵)

و بعضی هم نام او را حسن نوشته‌اند و ظاهراً منشأ این گفته این بیت است:

زانکه نیکو کند از همنامی خدای را چه حسن بنده حسن

حسن اندر حسن اندر حسنم تو حسن بنده حسن

(همان: ۵۲۲ و ۵۴۴)

تاریخ تولد او، به درستی معلوم نیست. امیرعلی شیرلودی در تذکره‌ی مرآت‌الخیال از تاریخ مجمل فصیحی خوانی سال تولد او را سنه ۴۳۷ نقل کرده است. عمرش را شصت دو سال آورده است که به حقیقت نزدیک‌تر است^۲. بعضی از اشعار او مؤید آن است آن‌جا که سنایی از ضعف و پیری خویش شکایت می‌کند همه جا از سن شصت سالگی یاد کرده است. وفات وی حدود ۵۳۵ می‌باشد. مولد حکیم به‌طور قطع شهر غزنین است که به‌طور مکرر در اشعارش به زاد گاهش اشاره کرده است که در حدیقه می‌فرماید:

۱- سنایی، دیوان، به اهتمام مدرّس رضوی، انتشارات کتابخانه سنائی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۶۲، ص سی و دو.

۲- امیر علی شیرلودی، تذکره مرآت‌الخیال، ص ۳۴

گرچه مولد مرا ز غزنین است نقش شعرم چو نقش ماچین است
خاک غزنین چو من نژاد حکیم آتشی باد خوار و آب نسیم

(سنایی، حدیقه: ۷۰۷)

آغاز شاعری حکیم سنایی در دوران علاءالدین السلطان مسعود سوم بوده ولی از وی شاعری که در عهد سلطان رضی الدین گفته شده باشد باقی نیست. سنایی در ابتدای شاعر مدح سلاطین غزنوی و درباریان را نموده و بیشتر اشعار مدحی خود را در غزنین، سروده و سلطان مسعود سوم، ندما و وزرا و قضاة آن عهد را ستوده است و لیکن جز دو قصیده در مدح و ستایش و چند قصیده در ستایش درباریان در دیوان او دیده نمی‌شود که محتمل است بیشتر قصاید و اشعارش از میان رفته باشد. گفته‌ی بعضی از تذکره‌نویسان را که گفته‌اند سنایی پس از تسخیر حال قصایدی را که در مدح ملوک و امرا و وزرا گفته بود تمام بخش می‌تواند باشد و بیست و دو قصیده و غزلی که در مدح بهرامشاه در دیوان وی دیده می‌شود مسأله بازگشت وی به غزنین است. هم چنین قصایدی که در مدح سلطان سنجر و چند نفر از وراثت او در دیوان موجود است زاده‌ی طبع او در ایام اقامت خراسان می‌باشد.

تغییر احوال حکیم: حکیم سنایی در آغاز کار، شاعری است، ستایشگر و در یوزگر درگاه سلطان، مثل فرخی، عنصری و منوچهری که خود را همتا و جانشین آنها می‌شمرد. او را باید به حق، پل ارتباط سبک خراسانی و عراقی است به ویژه دوره‌ی دوم حیات شاعر که از دربار دوری گزید و به زهد و عرفان روی آورد. از غزنین بیرون رفت و سالیان دراز در بیشتر شهرهای خراسان خاصه بلخ، سرخس، نیشابور به سر برد. او به زیارت کعبه مشرف شد و در اواخر عمر به غزنین بازگشت. پس از مدتی توقف در بلخ مجذوب گردید. سپس متوجه زیارت حرمین شد و پس از سفر حجاز به بلخ برگشت و قصاید زهدیه را در بلخ سرود. تغییر روش او در سخن سرایی و ایجاد سبک قصاید زهدی از بلخ شروع شد که در این مورد دارای اشاراتی است که می‌فرماید:

با سخن‌های سنایی خاصه در زهد و مثل فخر دارد خاک بلخ امروز بر بحر عدن

(سنایی، دیوان: ۴۸۹)

«عظمت بی‌نظیر و انکارناپذیر سنایی که او را در صف اول گویندگان پارسی قرار می‌دهد از زمانی شروع شد، که او به عالم ظاهر پشت پا زد و از تقلید فکری دست کشید

و به مدد خاطر روشن بین و فکر حقیقت یاب آزادوار در صدد تحقیق برآمد. از این به بعد، زندگی حقیقی و منشأ حیات جاودانی سنایی آغاز شد. سخنان اوغور و عمق عجیبی یافت و آن میوه‌ی نارسیده که جز تلخ کامی وی سودی نداشت و رنگ و بار ظاهری دل ناپذیر آن، گواه تلخی و ناپختگی بود یکباره به گونه‌ای دیگر شد و طراوت مخصوص به خود گرفته‌ی دیدار فرزانه فریض بر شیرینی و خوش مذاقی و پختگی گواهی داد، نیز صحت عافیت و پایداری اصل و ریشه‌ی خود را به ثبوت رساند. «سنایی در این باب خود چنین می‌گوید: «روزی من که مجدود بن آدم سنایی ام در مجد و سنای این کلمات نگاه کردم خود را نه از آن مجد جسمی دیدم و نه از آن سنا قسمی و در این خزانه مطالعت کردم. جان را از این خزینه هزینه‌ای دیدم، و نه جسم را از این خرمن کاه برگ‌ی یافتن، کاهدان از این خرمن آمد و جسم در خروش، گفتم ای دریغ! ابراقی که سخن پاک را به عالم پاک رساند جان را از آن یاده است گو این که «الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه» و آفتابی چون بر غیب را به بصر روح و جسم نماید جان از آن تابنا است مؤکد این که «من عمل صالح منکر اوانی و هو مؤمن فلنحینه حیاة طیة» از بس این فکرت زحمت کرد و مالیخولیایلا آورد چنان شدم که از این سودا اسواد دیده‌ام سپید کاری بر دست گرفت و بیاض جسم بپایه کاری پیشه کرد چون این هم به غایت رسید و این غم به نهایت همی نابوسان مخرج همی و مفرح غمی از دولت‌خانه‌ی جان من در آمد از این بخشنده‌ی بخشاینده...»^۱

سنایی از گویندگان و استادان بی نظیر فارسی است. سطر معنی را به درجه‌ی کمال رسانید و دشوارترین معانی را از جهت تعبیر در جزیل‌ترین عبارت برورانید و مایه‌ی حیرت بزرگان معاصر و متأخران گردید و سخن‌شناسان باریک بین در برابر قدرت طبع و قوت فکر خود خاضع نموده است.^۲

سنایی در ابتدا پیرو سبک فرخی و منوچهری است و دیوان این دو شاعر را در نظرش بود. ابیاتی را تضمین کرد، که تغزلات او به سبک و شیوه‌ی فرخی بسیار نزدیک و شبه برانگیز است و قصایدش به روش و اقتفای مسعود سعد سلمان است.

۱- دیوان سنایی، با مقدمه بدیع‌الزمان، فروزانفر، ۱۳۸۱، ص: ۱۷

۲- همان: ص ۲۷. رک دیباچه دیوان سنایی

۳- فروزانفر، بدیع‌الزمان، (۱۳۵۰)، سخن و سخنوران، تهران، چاپ دوم، ص ۲۵۶

سنایی بی‌تردید یکی از بزرگترین شاعران زبان فارسی و از جمله‌ی گویندگانی است که در سبک فارسی و ایجاد تنوع و تجدد در آن مؤثر بوده و آثار او منشأ تحولات شگرف در سخن گویندگان بعد از وی شده است.^۱

سنایی قبل از تحول روحی، شعری گفت و عشق می‌ورزید و عمر در غم و شادی به سر می‌برد. در وصف زیبایی‌های جهان سخنش لطافتی داشت، عشق ساده رویان قرار از دلش می‌برد. نشئه زر جانش را مستی می‌داد اما نشئه زر مستی دیگرش می‌بخشید. ناگهان دغدغه‌ای انگشت به پهلویش زد و او را از خواب برآورد. آیا خوابی دید که چنین وحشت از خواب دیرین جست؟ که می‌داند؟ اما آن چه در افسانه‌ها راجع به این انقلاب درونی شگرف ناگهانی او نقل کرده‌اند درواقع بیش از خوابی شگفت به نظر نمی‌آید. این انقلاب روحی که برای بسیاری از عارفان بزرگ چون غزالی و عطار و مولوی رخ داده است بی‌شک ریشه‌اش از یک اندیشه‌ی دراز، حادثه‌ی ناگهانی که نیز غالباً در جان و دل تأثیری قوی دارد در دست مؤثر بوده است. چنان که در احوال بودا، پاسکال و یا مولوی نیز یک حادثه منشأ تحولی شده است که الب آن‌ها از رنگ افسانه خالی نمانده است. از این رو اگر سبب توبه و تحول سنایی با افسانه‌ها نقل کنند جای تعجب نیست. در مجالس العشاق آمده که: شاعر دل در گرو حبه‌ی ریبا پسران داشت و عاشق قصاب پسری شد و معشوق از عاشق «بینوا» پانصد گوسفند سر سیاه ببه سفید خواست و او به طلب این آرزو به خوارزم رفت. وی کفش کهنه پینه دوخته‌ی پسرانی را نزد معشوق گذاشت چون می‌خواست بی‌منت پای‌افزار به خوارزم برود. شاعر عاشق پیشه با گوسفندان درخواستی معشوق از خوارزم برگشت کفش خود را طلب کرد و دریافت پس از حال بگشت و گفت کسی که یک کفش ناچیز را نگه نتواند داشت دل را نه بر سر اعظم است چگونه تواند داشت. از آن پس ترک کفش و معشوق کرد و روی به جهان دگر آورد.

حکایت دیگری درباره‌ی تغییر احوال سنایی، از تذکره‌ی دولتشاه نقل شده است که:

حکایت دیوانه‌ی لای‌خواری که از مجذوبان و آشفته‌گان غزنین بود در سرایخانه‌ها می‌گشت، دُرد شراب جمع می‌کرد و در گلخن‌ها دُرد می‌نوشت. از قضا یک‌بار سنایی از نزد گلخنی که این دیوانه در آن جا می‌گذشت، صدایی شنید به درون رفت و گوش فرا داد. لای‌خوار با یار خود می‌گفت قدحی ده تا به کوری چشم ابراهیمک غزنوی بنوشم.

ساقی گفت این چه سخن است؟ گفت آری چنین است. او مردی است ناخرسند و بی‌انصاف، غزنین را نمی‌تواند نگه داشت آهنگ و لایت دیگر دارد. آن قدح را بستند و بنوشید و بار دیگر ساقی را گفت قدح دیگر ده تا بنوشم به کوری چشم سنائیک شاعر. ساقی گفت سنائی مردی است شاعر و ظریف که قبول خاص و عام دارد در باب او چنین سخن نباید گفت. لای خوار گفت خطا کردی که مردی است احمق، لاف و گزاف چند به هم زده است و شعرش نام نهاده است و هر روز از روی طمع در پیش ابلهی دیگر بر پای ایستاده و می‌خواند و خوشامد می‌گوید و این قدر نمی‌داند که او را برای این‌گونه شاعری و هرزه‌گویی نیافریده‌اند. این گفته لای خوار در شاعر مؤثر واقع شد دل از خدمت مخلوق برگرفت و روی فراوان شاه خدای آورد، رفته رفته در عزلت و انقطاع به جایی رسید که در شهر همه جا پیوسته می‌رفت. یاران و خویشان بر این حال وی گریه می‌کردند. اما او بی‌درد خوش می‌خند و شادی می‌کرد. داستان پسر قصاب و حکایت پابره‌نه گشتن شاعر ظاهراً از تغزلاتی که در دیوان او در باب یک دلبر قصاب هست و از این که به بی‌سرو پایبی و محرومی از کفش و کلاه در راه می‌رود، مکرراً اشارت‌ها شده است، بهره گرفته‌اند. آن چه مسلم است آن گاه از بلخ به حج بیرون آمد و بارت مکه ظاهراً اندیشه‌های دیگر در دل وی پدید آورد. در بازگشت به بلخ با گروهی از معارف و مردم آن دیار از جمله احمد عارف، خواجه زکی الدین حمزه بلخی و امام ربیع بن اسماعیل الله، آشنایی و آمیزش داشته و روزگار به آسایش می‌گذرانده است. و در همین شهر کار احمد و انقلاب فکری در وی ظاهر گشت دلش از ستایشگری و از زندگی بی‌بند و بلا کدش گرفت و ملول شد به پرهیزگاری و پارسایی گرایید و اندیشه‌ی زهد دست در دامن او نشاند و به حج رفت و پس از مراجعت به سرودن قصاید زهدی و آثاری که تغییر سبک و روش را مبین است پرداخت که از جمله می‌توان قصیده‌ی معروف وی را، با مطلع زیر ذکر کرد:

برگ بی‌برگی نداری لاف درویشی مزن رخ چو عیاران نداری جان چو مردان مکن

(سنایی، دیوان: ۴۸۴)

بسیاری از زهدیات او، که سخنش را از دیگر شاعران متمایز می‌کند و از مزایا و مختصات عمده‌ی کلام اوست در این هنگام در بلخ سروده است. سپس از بلخ به سرخس رفت چون حرص و طمع شاعرانه‌ی خویش را در بیابان‌های راه مکه گم کرده بود این بار در بلخ و سرخس آسوده‌تر زیست و مورد حرمت و زرا، ائمه و بزرگان

سرخس و اقع شد.^۱

به نظر این نگارنده داستان‌هایی چون دیوانه‌ی لایبی خوار یا پسرک قصاب پرداخته اندیشه‌ی اهل خانقاه و افرادیست که معتقد به دگرگونی احوال بزرگانی چون سنایی اند در حالی که می‌دانیم سنایی از معارف زمان خویش آگاهی کامل داشت و با فقیهان، عارفان و معارف زمان خویش معاشر بود و از سویی ناگامی‌ها و ی و گرانجانی‌های صاحبان زر و زور، روح حسد سنایی را به سختی آزرده و باعث تغییر شیوه و تفکر این حکیم فرزانه شد. هم‌تین عامل بعد از بلوغ فکری در حکیم سنایی تأثیر فرهنگ و اعتقاد اسلامی در عهد اوست. تأثیر نفوذ فرهنگ اسلامی که حاصل رویدادهای تاریخی عصر پیشین است، یکی از عوامل مهم تغییر تحول در شعر فارسی است زیرا «از اواخر قرن چهارم که مقاومت زردشتیان در تمام ایران در هم شکست، فرهنگ اسلامی انتشار و گسترش تمام یافت، علمای دینی و روحانی تسلط و نفوذ بسیاری پیدا کردند و مجالس بحث مذهبی، در خدمت وزیران، امیران و سلاطین تشکیل می‌شد در نتیجه‌ی تشویق و بزرگداشت مقامات رسمی از فقها به تدبیر تعداد ایشان روبه فزونی گذاشت به عنوان مثال، در قرن هفتم فقط در کنف بزرگ‌ترین اسدیر معتمد معروف به «صدر جهان» از کبار ائمه و رؤسای آل مازهی بخارا و سلف و بزرگ‌ترین شش هزار فقیه به سر می‌بردند.»^۲ اقتباس از احادیث، نه تنها به سبب گسترش معانی قرآنی و حدیث در شعر فارسی جایگاهی خاص یافت، بلکه آشنایی عمیق شعری هم چون سنی با اصول و مبانی عرفانی نیز راه دیگری را برای نفوذ اخبار و روایات مذهبی در ادبیات فارسی گشود. شاعران صوفی مسلک از الفاظ و معانی اخبار، پیرایه‌های تازه‌ای بر پیکر شعر فارسی بستند و جلوه‌ی خاصی بخشیدند. حکیم سنایی نخستین شاعری است که اقتباس از معانی عرفانی را پیش از دیگر شعرای فارسی زبان، با بسامد بالایی در شعرش به کار گرفت. به همین عطار، خاقانی، نظامی، جمال‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اسماعیل، این شیوه را به بیش به مقتضای زمان، در شعر فارسی دنبال کردند. در قرن‌ها بعد سعدی، مولوی، حافظ و... با کمال روانی و سلاست، از مضامین آیات قرآنی و حدیث نبوی، اشعار خود را آراستند. «از اوایل قرن پنجم هجری در نیشابور و اطراف خراسان مشایخ صوفیه پیدا شدند و سخنان

۱- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۷۳، باکاروان حله، تهران، انتشارات علمی، چاپ هشتم، ص ۱۶۴-۱۶۵.

خود را به فارسی گفتند و مردم را به فقر و تصوف دعوت کردند، و مجالسی ترتیب دادند و خانقاه‌ها راه انداختند که معروف ترین آن‌ها «شیخ ابی‌الخیر» از اهل میهنه - از قرای سرخس و ابیورد - بود. این مرد تصوف را درخراسان رواج داد و خود او هم شعر می‌گفت. در اوایل قرن پنجم، ادبیات فارسی از غزل‌های عاشقانه و قصیده‌های و صفی و مزدوجات حماسی، اخلاقی و اجتماعی که مجموع این‌ها بسیار ساده و بی تکلف و خالی از مایه‌های فنی یا علمی بود تجاوز نمی‌کرد. نمونه‌ی این نوع اشعار شاهنامه‌ی فردوسی، دیوان فیضی، مثنوی کلّیله و دمنه رودکی و آفرین نامه‌ی ابوشکو ربلخی بود. بعد از این دو نهضت در خراسان آغاز شد:

الف - نهضت اشقی و دینی از طرف شیعه‌ی اسماعیلی، نمونه‌های آن اشعار «کسایی مروزی» و دیوان «ناصری» و «سروبادیانی» و رساله‌های اوست و غیره.

ب - نهضت تصوف، طرز شعرها و نویسندگان، و نمونه‌های آن‌ها دیوان سنایی غزنوی و کتاب کشف المحجوب در شرح حال مشایخ صوفیه و اقوال ایشان و غیره. اگر شاعر صوفی «ابوسعید ابوالخیر» را که کم شعر گفته، به حساب نیاوریم، اولین شاعر صوفی حکیم مجدودبن آدم سنایی است. اختصاصاً در غزل‌های خود اصطلاحات صوفیان را برای اولین بار به نظم آورده و انقلاب بزرگی در مضامین و طرز تفکر و نوع شعر در زبان فارسی بر پا کرده است. سنایی اولین اصطلاحات زیر را در غزل‌های خود به کار برده است: «صومعه، خرابات، خراباتی، قلاش، ابدال، اثبات، تریات، منیت، حقیقت، قبض، بسط، وجود، فقر، فاقه، لا و الا، مرقع، سالوس، حال، غیم، ای و اثبات، صفت، صفا، صحو، محو، فنا، ملکوت، وقت، ناموس، طریقت، باطن، ظاهر، قلاش، اوباش، رند، تردامن، پاکباز، مقامر، کم‌زن، شاه‌دباز، ملامتی)، غیرت، اسرار، در حال، بختگی، خوف و رجا و صداصطلاح دیگر را وارد شعر کرد. ج - یکی از ابیاتی که اشعار او به وجودپیری خراباتی و قلندر مسلک دارد (ودردگرگونی روحی سنایی می‌تواند اثرگذار باشد) زیرا است:

در کوی ماکه مسکن خوبان سعتریست	از باقیات مردان پیری قلندرست
پیری که از مقام منیت، تنش جداست	پیری که از بقای بقیت دلش بریست
تا روز دوش مست و خراب افتاده بود	بر صورتی که خلق بر او برهمی گریست
گفتم ورا بمیر که این سخت منکر است	گفتا که حال منکری از شرط منکریست

این پیر خراباتی و قلندر که در اخلاق و تفکر سنایی تأثیر گذار بوده، چه کسی است؟ نمی دانیم. اما تذکره نویسان به شیخ یوسف همدانی (وفات، ۵۳۵ه. ق.) اشارت کرده اند. متأسفانه در دیوان سنایی و مثنوی هایش نامی از این عارف در دست نیست. مدرس رضوی، در مقدمه ی دیوان سنایی می گوید: «اما قهراً شک و تردیدی حاصل می شود که حکیم سنایی چگونه پس از چندین سال ارادت به شیخی چون او در آثار خویش از او هیچگونه نامی نبرد؟»^۱

عزت بخشی حکیم رنگ و بوی دیگری به اشعارش داده است و در نیمه ی روشن زندگیش ناری پرست و معانی زهدآمیز را به اصطلاح و تعبیر خاقانی شیوه ی زهد یا «تحقیق» خلق برد که عبارت بود از بیان معانی زهد، توحید و عرفان در تعبیرات شاعرانه یا به بیان دیگر توحید و خداوند را به قرآن، نعت پیامبر، تذکار و بیان آن چه مکارم اخلاق خوانده می شود، موضوعی عامه ی اهل زهدیات است. در کلام اوگاه، لحن ناصر خسرو به گوش می خورد با این تفاوت که در سخن ناصر خسرو آهنگ حکمت قویتر است و در گفتار سنایی لحن زهد و عرفان به قوت تمام ادراک می شود مثل ناصر خسرو از گمراهی و بی پروایی عامه دچار خشم و نفرت می شود و از ستمگری ها، عشرتجویی ها و سرگرمی ها ی حقیر اهل زمانه شکایت دارد. غم از زهد، اشعار قلندری او نشان از برهه ی دوم زندگی شاعر است زیرا عشقی گرم، تند و سوزنده به همه چیز را خرد می کند و می سوزاند، وجود او را در بر می گیرد. این عشق قلندرانه در مستی های سوزان و ویران کننده جسم و جان او را می نوازد و هر دو رافدامی کند. در بحال رنگ قلندری یک نشان دیگر از آن دردی است که سخن سنایی را بعد از انقلاب درونی از خون دل رنگ داده است و پیدا است که بی تحولی چنین شگرف، شاعری فرومایه و سست خرد به این پایه از شور و گرمی نمی رسد. اقتباس از قرآن و احادیث، نه تنها به سبب گسترش حدیثی قرآن و حدیث در شعر فارسی جایگاهی خاص یافت بلکه آشنایی عمیق شعرا به احادیث و مبانی عرفانی نیز راه دیگری را برای نفوذ اخبار و روایات مذهبی در ادبیات فارسی گشود. شاعران صوفی مسلک از الفاظ و معانی اخبار پیرایه های تازه ای بر پیکر شعر فارسی بستند و جلوه ی خاصی بخشیدند. حکیم سنایی نخستین شاعری است که اقتباس از این معانی را پیش از دیگران، با بسامد بالایی در شعرش به کار گرفته است. هم چنین عطار،

خاقانی، نظامی، جمال الدین اصفهانی، کمال الدین اسماعیل. این شیوه را کما بیش به مقتضای زمان، در شعر فارسی دنبال کردند. در قرن‌ها بعد سعدی و حافظ با کمال روانی و سلامت، از مضامین آیات قرآنی و حدیث نبوی، اشعار خود را آراستند.

اساطیر مذهبی در مضمون سازی این حکیم فرزانه و راز آشنای قرآن و احادیث، بسامدی فراوانی دارد که به شعر اوجلابی خاص بخشیده است. اشاره به قصص قرآن و یا دیگر اساطیر دینی در اکثر اشعارش مشهود است و به مناسبت هر موضوع و مقامی از قهرمانان داستان‌ها و قصه‌ها به صورت تمثیل و یا غیر آن استفاده کرده است. تحول فکری که بالاخره به سر حد یقین و بی نیازی رسید و در سبک سخنش تأثیر گذاشت و «از تقلید را به اختیار آورد و به شعر سنایی سبک مخصوصی بخشید که تا کنون دست هیچ گوینده‌ای بدان نرسیده است»^۱ بیم ادعای غیب نبود می گفتیم نیز نخواهد رسید. شعر این دوره از عصر سنایی در نثری رستی و صحت معانی ممتاز گشته است. گذشته از مسایل توحید و مطالب اسم الهی، حاوی پندها، تربیت و سلوک جاده‌ی تحقیق، به دست آوردن زندگانی حکیمانه و فور اکبر (اکبر اکمل) است که با بهترین سبک تعبیر گردیده، و هریکی از آن اقلیمی، حتی هر هر سبکی است.»^۲

هزل من هزل نیست تعلیم است بیت من بیت نیست اقلیم است

(سنایی، حدیقه: ۲۴۷)

غیر از دیوان چند مثنوی در بحر خفیف از وی به دست آمده است که مهمترین آن‌ها حدیقه الحقیقه (الهی نامه و فخری نامه خوانده اند) دایره اشعار عرفانی است، که از همه چیز سخن می گوید: خدا و رسول، عقل و عشق، علم و غفلت، دوست و دشمن، زمین و آسمان، شاه و وزیر... و در نظم دیوان و مثنوی آیات و اخبار با سبک و عرفان به هم در آمیخته است و کثرت امثال و حکایت که بعضی از آن‌ها لطف و زیبایی دارد نیز آن همه راجع به خاصی بخشیده است. پیام او دعوت به درون گرایی، تحلیلی از ظاهر پرستی و جستجوی راه حق است. هم چنین نشان دادن رستگاری، به کسانی که راه را گم کرده اند. راه وی گرچه از کوچه‌ی عشق می گذرد باز از مسجد آغاز می شود و هم بدان پایان می باید و رهرو اگر به خرابات و میخانه نیز راه می جوید هشیاری و پارسایی خویش را یکسره از دست نمی دهد. تصوف او با آن که از سخنان اهل ملامت نیز مایه می

۱- دیوان حکیم سنایی، با مقدمه، شرح زندگی و شیوه‌ی سخن سنایی، به قلم بدیع الزمان فروزانفر، ۱۳۸۱، انتشارات نگاه، ص ۱۷.

گیرد اما به شیوه ای معتدل است. خدایی که او می جوید خدای یگانه، آفریننده ی زمین و آسمان است، نه حلول دراومی گنجد و نه اتحاد. شناخت او نیز جز به او و جذبه ی عنایت او، دست نمی دهد و آن هم فقط با تنزیه که او را از هرآلایش و هرگونه نسبت پاک شمارند؛ میسر نمی شود. توحید واقعی در تفکر وی فقط آن نیست که خدا را یکی بشمارند، بلکه وجود حق را، در هر جایی که سخن از وجود اوست، همه چیز را نیست بینگارند. در نظر سنایی، کمند جذبه عنایت فقط اهل معرفت را دستگیری و رهبری می کنند. مردم عادی، مردم کوی و برزن که اسیر خواهش ها و شهوت های پست خویش محروم از این جذبه اند. این عارفان در واقع در فرود فلک قرار نمی گیرند و منزل در ورای جسم و جان می جویند. در نزد آنها شهادت گفتن تنها ادای عبارات "لا اله الا الله" بر زبان راندن نیست بلکه نفی همه ی ماسوی و نفی همه ی کاینات عالم است. در تفکر آنان "لا" در شهادت چون نهنگی است که دریای هستی را می آشامد. جاروب لا را به دست می گیرند. جواهر ریزه های ستارگان بر سقف آسمان را چون کهنه غباری ناچیز و بی قدر فرومی رویند. هر چیز و هر کس (جز خدا)، که به خاطرش راه یابد آن را بت می شمارد و درهم می شکند. همه چیز را جز حق باطل می انگارد. و از سر راه، دور می کند و حتی وجود خود را نیست می داند. و خودی در میان نمی بیند. پیش از مرگ، به اختیار و اراده ی خویش و بی آن که به دست خود رشته ی جان خویش را قطع کند می میرد. آن چه از جهان بیرون به او ام گرفته است در دنیای خیال باز پس می دهد. از قفس طبع بیرون می پرد و ازداد چرخ فرو می جهد. خاطرش می جوید و هرگونه دعوی را ترک می کند.

بدین سان از هردو جهان می گذرد و وقتی هردو جهان را مثل یک کفش کهنه به نوک پا می آویزد باز آن دو را از سر بی اعتنایی، به سر راه می گذارد و می کشد و به دنبال شریعت و به دنبال دین به راه می افتد. تصوف سنائی رنگ دینی دارد. هرآنرا که می جوید و می کوشد گرمی نور حقیقت را از آن درک کند (اما نه به آن اندازه که یک کور بینوا از شعاع خورشید درک می کند) و برای آن که نور خیره کننده ی قرآن را بتوان دریافت، دلی پذیرا و خالی از غوغای شک و تردید لازم است چنین دلی است که قرآن و دین را، مثل یک سرود دلاویز عشق، آرام بخش و دلنواز می یابد. حتی دین و واقعی را، عشقی بی پایان می شمارد. این عشق به حق، که غایت عمده ی تعالیم سنایی است، درسخن بعضی عارفان

دیگر نیز هست، مانند رابعه عدویه آن را مثل یک درد مقدس دردل خویش پرورده است، یادر سخنان خواجه عبدالله انصاری این عشق هم، با درد و شوری کم نظیر، بیان شده است و از جهت التزام دین و شریعت نیز این عشق سنایی خود با آن چه در کلام خواجه انصاری هست شباهت تمام دارد. نزد صوفیه، عشق چنان پرده دری می کند که هیچ آدابی و ترتیبی نمی جوید و همه چیز سالک را حتی دین او را هم تحت شعاع قرار می دهد و می سوزاند. تا نزد سنائی این عشق از نور دین و قرآن سوز و روشنی می گیرد. به اعتقاد وی عارف اگر از شاهراه شریعت و روشنائی قرآن دور افتد در بیغوله حیرت گمراه می شود و راه به نیایی نمی رود و می گوید:

طلب بی عیبان خوش رفتار	طرب ای نیکوان شیرین کار
تا کی زانه در ره صحرا	تا کی از کعبه هین در خمار
پس به جاور لا فروز ایم	کوکب از صحن گنبد دوار
قفس تنگ چرخ و سمع حواس	پرو بالت، گسست از بن و بار
خویشتن را به زیر پی بر	چون سپردی به دست حق سپار
بود بگذار زانکه در ره شر	بن حصار است و بود قفل این حصار
بود تو شرع بر تواند داشت	زانکه آن روشنت و بود تو تار
زانکه در قعر بحر «الا الله»	«لا» تنگ است کفر و دین او بار
در طریق رسول، دست آویز	به صراط خدای پای افشار
راه توحید را به عقل مجوی	دیسد روی را به خار مخار
به خدای ار کسی تواند بود	بی خدا از تنگنای برخوردار
تا زیانت، خمش نشد از قول	ندهد بار نطفه از نزد بار
قاید و سایق «صراط الله»	به زقرآن مدان و به زخیار
هرچه نزاره دین خوری و بری	در شمارت کنند روز شمار
روی بنمود صبح صادق شرع	خاک زن بر جمال شعر و شعار
در طریقت همین دو باید ورد	اول «الحمد» و آخر استغفار

(سنایی، دیوان ۱۹۶-۲۰۴)

وی از نژاد بزرگان و آزادگان بود و لی از مکنت بهره یی نداشت. خاندان او مثل بیشتر خراسانیان آن روزگار، مذهب بوحنیفه را پذیرفته بودند و مثل بیشتر سنیان پاک اعتقاد،

علاقه به خاندان پیغمبر در آن‌ها راسخ بود و همین نکته است، که سخن سنایی را گاه رنگ تشیع می‌دهد. طبع ناخرسند او از فقر و تنگدستی او را به بد زبانی و هجو و هزل برمی‌انگیخت و مسخرگی و مطایبه نقابی بود که نا رضایتی و بینوایی خویش را در پس آن می‌نهفت. گاه به کمک این شیوه فقر، ستم، تعدی و بی عدالتی‌ها را بیان می‌کند زیرا ایام جوانی او در فقر و بدبختی گذشت که شکایت از فقر در اشعار این دوره از عمرش انعکاس فراوان دارد و ناله‌ی یک فقیر بینوا را می‌توان بخوبی ادراک کرد. بدسگالان را هجو می‌کند و شام تلخ می‌داد و با دشنه‌ی هزل و طعن پوستشان را می‌کند و این بد سگالان دوران ببری و عزلت را پیش چشمش تیره و تار کردند و باعث شدند که شاعر با فریاد و فغان عصیان خویش را این گونه ابراز کند:

ای مسلمانان خدایا سال من گزر کرده اند	از سربسی حرمتی معروف مسنکر کرده اند
در سماع و پند اندر آید آیه حق	چشم عبرت کورو گوش زیرکی کر کرده اند
پادشاهان قوی بر دادخواهان ضعف	مرکز درگاه را سد سکندر کرده اند
عالمان بی عمل از غایت حرص	خویشتن را سخره‌ی اصحاب لشکر کرده اند
خون چشم بیوگانست آن که در وقت صبح	پهتران دولت اندر جام ساغر کرده اند
غازیان نابوده در غزو غزای روم و هند	لاف خود افزون ز پور زال و نوذر کرده اند
مصحف یزدان درین ایام کس می‌ننگرد	پننگ و سبک را بها اکنون فزونتر کرده اند
ای سنائی پند کم ده کاندین آخر زمان	در زمین ستم و غر و گاو سر و بر کرده اند

(سنایی، دیوان: ۱۴۸-۱۵۰)